

اشقادات سیاسی

ازان و «مسئله اذربایجان»

(دنباله صفحه ۴۵۶)

... مخصوصاً لیتن^(۱) قنصل سابق آلمان در تبریز در مجله آلمانی «شرق جدید»^(۲) منطبقه بر لین راجع بهمین موضوع مینویسد که سردار عثمانی فرمانده قوای قفقازیه با اظهار داشته بود: «به! چه خوب اسمی پیدا کردیم!»

این نواحی هیچوقت با اسم آذربایجان موسوم نبوده و سابقه تاریخی هم ندارد. مخصوصاً موقعی که نویسنده این سطور در برلین بودم از علامه شهر و مستشرق معروف آلمانی مارکوارت^(۳) مؤلف کتابی بنام ایران شهر که اطلاعات تاریخی و جغرافیائی زیاد راجع باین قسمت اسپا دارد و متخصص و متبحر در فن است در این خصوص تحقیقات کردم و ایشان هم گفتند هرگز آن نواحی با آذربایجان موسوم نبوده است.

مقصود عثمانی ها پرواضح بود: غالب سیاستمداران بادکوبه و گنجه و سایر نواحی مسلمان نشین انطرف رود ارس را ترکها کاملاً بطرف خود متمایل نموده و عقاید ملی خود را در آنها تزریق کرده بودند. از طرف دیگر منتظر بودند که بواسطه وحدت زبان میان قفقازیه و اهالی آذربایجان همینکه اسم آذربایجان راهم قفقازیه قبول کنند کم کم یک سوء تفاهم تاریخی ایجاد خواهد شد و نزد قفقازیه که «آذربایجانی» شده اند یک نوع سیاست «ایرذانتیست» بوجود خواهد آورد و آنها را بخیال تکمیل «وحدت ملی» خواهد انداخت بنحویکه در آینده دور یا نزدیکی وسائل تجزیه آذربایجان از ایران فراهم خواهد گردید.

البته بااطلاع باین اغراض جای تعجب نیست که عثمانیها اسم آذربایجان را بدولت جدید داده اند، اما تعجب در آن است که دولت و مطبوعات ایران نیز بدون

توجه بسوء قصد ترکها، یا (آنچه که بدتر است) با توجه به نیت سوء آنها، در هر حال بدون دقت بعواقب وخیم آن این اسم گذاری را يك مسئله طبیعی تلقی نموده و این اصطلاح جدید جغرافیائی و سیاسی را در زبان رسمی و معمولی خود قبول کرده‌اند، بنحویکه برای اجتناب از اشتباه لفظی مجبورند یکی را آذربایجان قفقاز و دیگری را آذربایجان ایران بنامند. مجله آینده همیشه از استعمال این اصطلاح غلط اجتناب کرده است. بخاطر دارم وقتی که امپراطوری اطریش و مجارستان تجزیه شد و در نتیجه قسمت آلمانی زبان با اسم «جمهوری اطریش آلمان» تشکیل دولت کوچکی داد فرانسویها در جرائد خود و در کنفرانس صلح رسماً و علناً برخلاف این اسم قیام کرده و ایستادگی کردند تا اینکه کلمه «آلمان» را از پهلوی اسم اطریش برداشتند. علت این بود که فرانسویها میدانستند «پان ژرمنهای» آلمان و اطریش هر دو مایلند اطریش کوچک ملحق بآلمان بزرگ شده و مانند «پروس» «ساکس» «باویر» و غیره یکی از دول داخلی آلمان را تشکیل دهد. برای جلوگیری از اجرای این خیال فرانسویها لازم شمردند که حتی از بودن کلمه «آلمان» در عقب اسم اطریش معانیت کنند! شاید این اقدام آنها تاحدی کودکانه بنظر برسد، زیرا آن عواملی که ممکن است روزی اطریش را در آغوش آلمان بکشد قویتر از آنست که با این تشبیهات مانع پذیر باشد، معهذا از ذکر این مثال نگارنده استفاده نموده استدلال میکنم که اگر فرانسویها از اضافه شدن لفظ خارجی «آلمان» بر کشور بیگانه «اطریش» از لحاظ منافع مملکت فرانسه وحشت داشتند چگونه رجال سیاسی و ادبی و ارباب جرائد ما از ربودن نام يك ایالت ایران و نهادن آن بر مملکتی دیگر بسوء نیت مسلم ربایندگان نهر اسیده اعتراض نکرده و حتی تسلیم بامر شده‌اند!

ما در درجه اول بهمقلمان محترم خود پیشنهاد میکنیم که در جرائد خود دیگر کلمه آذربایجان را برای جمهوری بادکوبه استعمال نکنند، و ثانیاً از هیئت دولت میخواهیم که در این خصوص توجهی نموده و در روابط رسمی خود کلمه «ارآن» یا بادکوبه را بجای آذربایجان استعمال نمایند. ثالثاً از سفارت روسیه تقاضا داریم بدولت خود پیشنهاد نماید که چون لفظ آذربایجان مختص بایالت شمال غربی

ایران است و عثمانیها با سوء نیت این اسم عاریه را بجمهوری تاتار اینطرف قفقاز داده‌اند بنحویکه احساسات ایرانیان وطن پرست رنجیده و قلوبشان معجروح شده است. نام حقیقی آن « اران » تبدیل نماید، و چون ما معتقدیم که منفعت ایران در آن است که قفقازیه تحت حکومت روسیه باشد و بدست دولت دیگری نیفتد و استفاده از این اسم را فقط عثمانیها در نظر دارند بنابراین انتظار ما از دولت شوروی در اجابت باین تقاضا شدیدتر میشود و منتظریم در اسرع اوقات از نتیجه مطلوب مطلع شویم.



نه تنها عثمانیها اسم آذربایجان را از ایران ربوده بلکه ادعا میکنند قسمت عمده ایرانیان از تبریزی و زنجان و قاجار و افشار و قشقایی و غیره همه « ترکند » با کمال پروائی مدعیند که مولوی و نظامی و عده کثیری از شعرای ایران و رجال نامی آن « ترک » بوده‌اند! بنا بعقیده آنها حتی تقی زاده، تیمورتاش، مستشارالدوله، نصرت الدوله و غیره همه « ترک » هستند! استغفرالله نگارنده نیز بنظر آنها « ترک » هستم! این حرف را بارها محصلین ترک مقیم اروپا با کمال بی باکی و پروائی بخود من و بهموطنان آذربایجانی ما گفته و جواب دندان شکن شنیده‌اند... البته سوء تفاهم نشود مقصود ما از « ترک » عثمانیها و سایر اقوام ترک نژاد زرد پوست است نه هموطنان آذربایجانی که ایرانی اصل و در اصطلاح بطور غلط بآنها ترک میگویند و ما اصرار داریم که باندابیر لازم و رویه عاقلانه این نام غلط را از روی آنها برداریم.

یکی از شعرای معاصر در ضمن قطعه‌ای خطاب بعثمانیها میگوید:

یکروز بیایید که از ماست نظامی !
حاصل چه زدین انسان و اسامی ؟
چیزی نشد اظهار زمردان گرامی !
هم خمسه بود در کف هر عارف و عامی !
با آن همه دانشوری و تفر کلامی ؟
یاعاز شمر دند بخود تنگ عوامی !
اما نه زیغمبر و از مردم نامی !

یکروز نویسد که « زردشت بود ترک
آن قوم که از عالم و ادب بهره ندارند
در آن همه اعصار کهن یا لغت ترک
هم زند و اوستا است کنون شهره آفاق
زردشت و نظامی زجه ترکی نسرودند
یادعوی بیجای شما جمله دروغ است
غار تگری و دزدی هی کار شما بود

مجله مجله « برگ سبز »

مجله « ایشل یا پراق » (برگ سبز) منطبعه اسلامبول در سر مقاله شماره ۵
 نمودار ۱۹۲۸ تحت عنوان (آذربایجان - ترکیه - ایران) ضمن مقاله مفصلی در خصوص
 مندرجات شماره ۲۴ مجله آینده مینویسد : (مقاله مزبور ظاهراً بقلم قفقازی میباشد)
 « اینگونه ارباب قلم مثل منجم باشیهای ستاره جو در فضای لایتناهی جو در اعماق تاریخ
 تاریخ فرو میروند و برای استخراج « دلایل » کنجکاوها میکنند و زجر میکشند و عاقبت الامر
 مجبور میشوند که به « مسموعات » قناعت نمایند : « مار کوارت شخصاً بوی گفته
 که این قطعه در تاریخ با اسم آذربایجان معروف نبوده » آیا در زمان اتابکان آذربایجان این
 منطقه را آذربایجان و مرکزش را گنجه نمی نامیدند ؟ این اسم را از زمانهای خیلی بعید تاریخ
 ترکان متوطن در این اراضی (۱) یعنی آذربایجان ایران و قفقاز ایجاد کرده بلی نیروهای
 ترک بفقاز آمده و دوش بدوش برادران خود جنگهای خونین کرده باد کوبه را از دست دشمن
 (روسها) گرفته و (آینده) میگوید « ترکها ما کتین آنطرف رود ارس را بطرف خود جلب
 مینمایند « بای کسانیکه در راه دوستی از جان مضایقه ندارند البته باید محبوب باشند . هنگامیکه
 در میان آتش میسوختیم « ملت شش هزار ساله ایران » در بیخ گوشمان بود اما امدادی از وی
 ندیدیم که سهل است وضع تماشایان فاجعه را بخود گرفت و نظاره میکرد (این شعر سمدی را هم
 خطاب بایرانیان عیناً نقل میکند : تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی) و باز
 دنباله مطلب چنین مینویسد : « اما ترکان از کوههای پراز برف سرازیر شده از راههای سه ماهه
 دور و دراز بامداد ما آمده دل و جانرا مقداری قائل نشده در طریق دوستی باختند ، این خاطره
 ابدی قابل نسیمان نیست « آینده » ترکها را برای این نام متهم میکند و ترکان قفقازی را
 مانند روسها بخطاب حقارت آمیز « تاتار » مخاطب میسازد و سپس از سفر روس تبدیل این اسم را
 درخواست و ماندن قفقاز را دائماً در دست روس تمنی میکند و راه ندادن بترکها را تقاضا
 مینماید و صلاح مملکت ایران را هم در این میندازد . علاوه بر اینها دریک هجویه منظوم طویل هزار
 عیب و تحقیر برای « ترکان زرد پوست » مبتراشد و میگوید که ترک تزادی در ایران یافت
 نمیشود و در اینحال یگدغه بیاد ترکان آذربایجان و مشهریان خود میافتد و عنذرخواهی میکند
 و میگوید : « مقصود ما از ترک عثمانیان و دیگر طوائف زرد پوست میباشد - اشتباه نشود
 هموطنان آذربایجانی ما باینجا داخل نیستند » اما قفقازها در طریق استخلاص خود دست و پا
 میزنند و حق آنان میباشد .

دفاع نگارنده

۱) همانطور که نوشته بودم در سال ۱۹۲۱ که نگارنده عبوراً در بر این بودم روزی
 احضور جمعی از ایرانیان از پرفسور منر کوارت معروف که در این مسائل متبحر و

متخصص است سؤال کردم که آیا اسم حقیقی این نواحی که امروز بجمهوری آذربایجان معرفی شده چه بوده است. گفت اران و من برای اولین بار کلمه اران را از اوشنیدم و برخلاف اظهار نویسنده (برگ سبز) در تاریکیهای تاریخ و اعماق فضا برای جستجوی ستاره تازه‌ای داخل نشدم و اینک که مشغول نوشتن این سطور هستم بچند کتاب که در دسترس بود مراجعه کردم و آنچه در آنها یافتم ذیلاً مینگارم ناخوانندگان نسبت بایرادات معترض قضاوت فرمایند:

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب چاپ لیدن صفحه ۹۱ مینویسد: «از کنار آب (ارس) تا آب (کُر) بین النهرین ولایت اران است» که مقصود همان اراضی آنطرف رود ارس در شمال آذربایجان حقیقی باشد و در ذیل همان صفحه این دو شعر را نوشته است:

چند شهر است اندر ایران مرتفع تر از همه

بهرتر و سازنده تر از خوشی آب و هوا

کنجه پرگنج در اران، صفاهان در عراق،

درخراسان مرو و طوس، در روم باشد اقسرا

و نیز در صفحه ۷۵ همان کتاب در باب آذربایجان مینویسد: «دارالملک

(یعنی کرسی نشین) آذربایجان در مقابل مراغه بوده است و اکنون شهر تبریز است.»

بجلد دوم کتاب (آنسیکلویدی اسلامی) بزبان فرانسه مراجعه کردم در صفحه ۱۳۷

نوشته: «کنجه پایتخت اران از ۳۴۰۰۰۰...». در فرهنگ جغرافیائی و تاریخی و

ادبی ایران و نواحی متصله بزبان فرانسه تألیف باریه دومینار Barbier de Meynard

صفحه ۱۷ نوشته شده «اران - ناحیه وسیع که شهرهای عمده آن کنجه بردع

شمکور و بیلقان میباشد از آذربایجان بوسیله رود ارس جدا میشود.» همچنین در

کتاب (سیره جلال الدین یا تاریخ جلالی تألیف نورالدین محمد زیدری نسوی منشی

سلطان جلال الدین خوارزمشاه که اخیراً آقای ناصح از عربی بفارسی ترجمه کرده‌اند در

صفحه ۲۱۵ تحت عنوان (حوادث اران و آذربایجان) مکرراً این دو ناحیه را باهم اسم

میبرد بنوعی که کاملاً محسوس است در آن موقع نیز دو ایالت مجزا و معین ایران بوده‌اند.

خیال میکنم با این کیفیت دیگر برای کسی جای شك باقی نمی ماند که نواحی آنطرف رود ارس بنام آذربایجان موسوم نبوده و مسلماً ار آن نام داشته است؛ و گنجه کرسی نشین ار آن بوده نه آذربایجان؛ و کرسی نشین این ناحیه مراغه و تبریز بوده است؛ و اگر گاهی ار آن ضمیمه آذربایجان میشده مثل اینستکه وقتی بلوچستان ضمیمه کرمان بوده است؛ و ترکها همانطور که ما نوشتیم با سوء نیت اسم آذربایجان ایران را بنحوی که خودشان هم بنا بگفته و بلهلم لیتن آلمانی اقرار ضمنی دارند بر آن ناحیه گذاشته اند.

براهل تتبع است که تحقیقات بیشتری در تاریخ و جغرافیای تاریخی نموده و مقالاتی در این زمینه برای ما بفرستند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد! بعلاوه بفرض اینکه وقتی یکی از اتابکان چند صباحی مقر حکومت خود را در گنجه قرار داده باشد اینکه دلیل مدعی نمیشود.

۲) اینکه مینویسد «... ترکان متوطن در این اراضی یعنی آذربایجان و قفقاز اسم آذربایجان را اتخاذ کرده اند» بیچاره تاریخ نمیدخواند و جغرافی نمیداند که این اسم از چه مشتق و از چه زمان معمول بوده و ترکان و تاتارها در چه زمان از این نواحی گذشته اند.

۳ - من نمیدانستم که قفقازها از کلمه تاتار بدشان میآید. فهرست کتاب تاریخ جلالی ترجمه آقای ناصح را نگاه میکردم دیدم عنوان یکی از فصول آن این است: (تاتار ملعون و مبداء و منشاء ایشان).

۴ - راجع بدر خواست از سفیر روس در تغییر نام آذربایجان بار آن راست است من این تقاضا را در مجله کردم و عقیده دارم اگر همسایه‌های ما اصرار دارند که ار آن بنام آذربایجان نامیده شود صلاح ما ایرانیان در این است که اسم آذربایجان را عوض کنیم.

۵ - بلی من عقیده ندارم که در ایران ترکی وجود داشته باشد با وجود اینکه برخی بزبان ترکی صحبت میکنند همانگونه که در امریکا انگلیسی وجود ندارد با اینکه انگلیسی حرف میزنند یا در سوئیس آلمانی نیست با اینکه با آلمانی تکلم میکنند